

رزاق مأمون

دهان دوزخ برای بلعیدن «اشرار» همیشه چاک است



درنگ بر استنادات قرآنی عبدالرب رسول سیاف

وجدان تاریخ افغانستان، از سکوت خلق الله در برابر اجاره داران زورمند و متشرعین آتش نفس، حکایه های ناگفته در سینه دارد که جان می گدازد و روح می فرساید. به خصوص در بیش از سه دهه جنگ، که حاصل و نتایج «جهاد» فراگیر مردم افغانستان علیه شوروی متجاوز، از یک سو به دامن پاکستان ریخته شد و از سوی دیگر در حیطهٔ عنان ارباب اندک شمار زر و نفس محبوس گشت؛ استفادهٔ توجیهی و ابزاری از واژه های «جهاد» و مجاهدین» تا سرحد پشت پا زدن به عقاید راسخ مردم و روی گردانی از خدا، و به کشتن دادن بی دریغ مردان ساده، فروتن و مؤمن به جهاد فی سبیل الله جلو رفت. تا آن جا که بر بسیاری از مردم هنوز مرز میان «مجاهد» و «منافق»؛ «نیکوکار» و «اشرار» چندان شفاف نمی نماید.

شگوفه های جهاد و ایثار در راه میهن را دستانی چدنی چیدند و به مادیات معاوضه کردند. طایفه بی که گفتار بدون عمل صالحه را به عنوان داروی مسکن به ذهن مردم تزریق کردند که سرانجام، دنبالهٔ فاجعه و فجیع کاری ها تا بدان جا رسیده است که مردم سرگردان و سرگران، از سایه های خویش می ترسند و عادت کرده اند که در برابر هر شناخت و دنائی که از سوی ارباب فروخته در بستر انحراف سر بزنند؛ چشم ببوشند؛ سراطاعت تا کنند و در نهایت ستمدیدی و بی رمقی از جور روزگار و سلسله داران تجاری جهادی، به زنجیر تقدیر چنگی زنند و سخن گفتن از قرآن را مال ذاتی و خدایی کسانی پندارند که از سرپرستمداری «مجاهد سیاسی» و «مجاهد استخباراتی» از لحاظ

حرفه ای به جراحی « عقیده اسلامی » مشغول اند. هم دنیا را نصیب شده و هم کلید آخرت در جیب شان است.

استاد عبدالرب رسول سیاف رهبر تنظیم «اتحاد اسلامی» از سر حلقه های کلاسیک نهضت اخوان المسلمین (جوانان مسلمان) به شمار می رود که همیشه مسلمان یا نا مسلمانان را از «خطابه های آتشین» خویش ترسانده است؛ اما خود ایشان هیچ گاه از عواقب برخورد ابزاری با احکام کتاب مقدس و عاقبت اعمال خویش ترسی به دل نداشته است. هر آن چه درین باره گفته، کسی چون وچرایی مطرح نکرده است. لازمه استناد به قرآن، عمل صالح و کردار سالم است؛ ورنه گرمقام گفتار و کردار مشخص نشود، مرز کفر و مسلمان و دوزخ و بهشت از بین می رود.

استاد سیاف در نخستین سال یاد بود از مولانای سیدخیلی در کابل، سخنانی بر زبان راند که مثل تیری به سوی خود ایشان و آنانی که خویشاوندی نظری و شباهت کرداری با وی دارند، برمی گردد.

سی سال است که رهبران جهادی از نام قرآن و جهاد، فتوا و روایت اختراع می کنند و احکام دینی را مطابق به منافع خود و برائت از مجازات خویش، تفسیر، تلقین، و دگر سازی (از نظر تعبیر و نتیجه گیری) می کنند. به مردم خط و نشان می کشند و گاه معانی را با ادله قیاسی می آمیزند تا رگ اصلی موضوع چنان متغییر گردد که رد اعمال گوینده گان فتاوی و بهره گیران احکام مقدس را از نظر ها ناپدید کنند.

درسی سال جنگ، خیلی با قرآن بازی شده و درسی سال تمام، قرآن را دستاویزی برای ارضاء انفاس اماره خویش ساخته اند. سپر جهاد در بر کرده و صدها هزار تیم و بیوه و معیوب را در متروکه ها و خیابان ها رها کرده اند. چوب خدا را هم خورده اند که سخت بی صداست و متاع دنیا جلو آن را نتوانسته است سد کند. فضیلت ها در درون بازیگران فروریخته و دیربست که درون آنان، به لانه شروفساد بدل شده است اما خود نمی دانند.

قرآن خود گفته است:

حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

درین مدت هیچ کسی یا از روی مصلحت، ترس، جبن، ناتوانی و یا عوامل دیگر، در برابر مفسران جنگی و سلاطین مالی و ملوک جنگ و جدال و مال، زبان تکان نداده است. بنا برین قرآن در دست یک اقلیت تاجر افتاده و با آن، همان برخوردی را می کنند که کفار و دشمنان قرآن نکرده اند.

استاد سیاف مدعی شد که از جهاد مردم افغانستان در قرآن کریم یاد آوری شده است. ایشان استدلال کرد که از ابتدای نزول قرآن کریم که مسلمان ها در برابر کفار جهاد کرده اند تنها کمونیست ها مجاهدین افغانستان را «اشرار» خطاب کرده اند که این مسأله در سوره (ص) آیه 62 به صراحت ذکر شده است و در قیامت اهل دوزخ می پرسند که چرا اشرار در اینجا دیده نمی شوند.

تنها «کمونیست ها» به منحرفان، قاتلان، فضاحت کاران و قارون های سی سال اخیر، لقب «اشرار» نداده اند. کتاب خدا، خود بر سیاه کاری ها انگشت می گذارد و وعده عذاب الیم می دهد؛ نیازی به کمونیست ها نیست. نصوص قرآن به حدی بیان روشن دارد که هیچ مغلط و سالوسی ها را فرصت گریز از آن نیست. قرآن کتاب عمل است نه ازبرخوانی آن به هدف فروختن دیگران.

واژه «اشرار» در فرهنگ تقابل و جنگ افغانستان به کرات شنیده شده و به کار رفته است؛ مگر معانی مستفاد از آن به وسیله گروه ها و افراد، کاملاً سیاسی و نافی یکدیگر است. شرح و بسط مفاهیم «شر» در علوم فلسفی و سیاسی، بس پیچیده و چند چهره است. گزینه «شر» همیشه و مستقل از جنگ هم وجود داشته و عنصر اصلی در دیالکتیک حیات است. توضیح شر در بیان کوتاه:

یک: بی عدالتی

دو: تجاوز به حقوق و مال دیگران

سه: کشتار و اذیت بی گناهان

چهار: بدخواهی، بدکرداری و به لجن کشی حیثیت مردم

پنج: قطاع الطریقی، انحراف و امحای امنیت خلق الله

این ها خطوط کلی مفاهیم تودرتوی «شر» اند که شرح آن به قول معروف از «هفتادمن مثنوی» هم فراتر می رود.

محافظه کاران در عرصه سیاست افغانستان به خاطر برائت، توجیه و شرعی کردن خواسته های مادی و کتمان تناقض میان سخن و کردار خویش، طوری از احکام الهی بهره برداری ابزاری می کنند که دهان همه بسته شود و راضی یا ناراضی، سرخم کنند و دم نزنند. استاد سیاف به این آیه شریفه اشاره کرد:

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رَجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ (۶۲)

و می گویند ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)

آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها [ی ما] بر آنها نمی افتد

وی از «کمونیست» ها مشخصاً نام گرفت که گویا کافران با سرافکنگی یکدیگر را مخاطب می کنند که در جهنم، هیچ یک از آنانی را که لقب «اشرار» به آن ها داده بودند؛ مشاهده نمی کنند. افاده منظور استاد سیاف ظاهراً این گونه است:

و می گویند: ما را چه شده که [مردان مؤمن و شایسته] ای که از اشرارشان می شمردیم، نمی بینیم. (آیه 62) آیا ما آنان را به ناحق به مسخره گرفتیم [و اکنون در بهشت جای دارند] یا [در دوزخ اند و] دیدگان ما به آنان نمی افتد؟! (آیه 63) این گفتگو و مجادله اهل آتش حتمی و واقع شدنی است. (64)

مسلمانان و کافران در افغانستان طی بیش از سه دهه، بر پایه تجارب تلخ یا شیرین، گونه های متفاوت «مسلمان» را از نظر عملی (نه صرفاً لفظی) شناخته اند و حالا نیز در دور و کنار خود حاضر و ناظر شاهد اند:

یک: مسلمان و مجاهد ساده و بی پیرایه (فی سبیل الله)

دو: مسلمان سیاسی و تاجر

سه: مسلمان نمایشی اما «کافر اندرون»

چهار: مسلمان کافر کردار (قاتل، دزد، زانی، لواطت کار، منافق، سنگدل و جفاکار)

پنج: مسلمان روشنفکر دینی

شش: مسلمان مدرسه خوان و مسجد پناه

طبقه بندی تنوع دیدگاهی، اعتقادی و بحث کلامی را یک سو می گذاریم. دهری ها و طوایف رسمی کفر و فرقه های ضد اسلام خط شان جداست. بخیه زدن پیروان کتب آسمانی و کمونیست ها که دافع آئین اسلام در بحث های فلسفی و اعتقادی اند؛ اظهار من الشمس است و اصدار حکم «کفر» بر آن ها بالاتر از آن است که با سیلی واژه «اشرار» به صورت شان کوبیده شود. حکم کفر و شرک مطابق احکام قرآن شامل حال آن هاست. اگر اطلاق «اشرار» بر آنان شود، باکی نیست و چیزی بر موقعیت به اصطلاح «کفری» آن ها اضافه نمی شود. نص کتاب مقدس در خصوص این که آخر کار «کفار» اقامت عذاب آور در جهنم است، نیازی به شرح و گشایش ندارد.

اما «اشرار» و شریپشه گان در جماعت مسلمین هم روانه دوزخ می شوند. «کمونیست» ها در جهنم با «اشرار» و عاملان شناعة همکاسه می شوند. بر عکس آیه زیر که می فرماید:

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رَجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ (۶۲)

و می گویند ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم. «اشرار» را در چندین چهره می توانند بنگرند. من شخصاً به عنوان شهروند در افغانستان زخمی و قربانی، انواع مختلف «اشرار» را می بینم؛ از گذشته می شناسم و از کویف سیاه آنان هم مطلع هستم. هریکی از شما (خواننده های عزیز) اشرار رنگارنگ را در محول خود شاهد هستید که پوستین مقدمات را بر چهره می زنند و مشغول اعمالی اند که کمونیست ها و پیروان سایر کتب آسمانی از انجام آن می شرمند و یا به لرزه می افتند. وقتی اشرار درین دنیا در چهره رنگ و عبا به حیث واقعیت زشت و عینی به چشم می آیند؛ چرا در جهنم رد پای شان کم باشد؟ در جهنم، ازین جنس «سردمداران ضلالت» مقیم اند که آیه مبارکه بالا در مورد آنان صدق نمی کند. «اشرار» در افغانستان با این چهره ها قابل شناسایی اند:

یک: شریران از نوع بی عدالتی

دو: شریران از نوع تجاوز به حقوق و مال دیگران

سه: شرارت پیشه گان عرصه کشتار و اذیت بی گناهان

چهار: شراندازان از نوع بدخواهی، بدکرداری و به لجن کشی حیثیت مردم

پنج: شرارت گران از نوع قطاع الطریقی، انحراف و امحای امنیت خلق الله

این طیف از مردم که در جماعت مسلمان، مقدسات اسلام را زخمی کرده و به عفن آلوده کرده اند؛ صاف و ساده با سیما های تکیده و ذلیل، به چشم دیده می شوند. برخلاف حکم آقای سیاف، «اشرار» را قبل از آن که «کمونیست ها» بپالند و (نیافند!) قرآن آن ها را معرفی کرده و عاقبت آنان را نیز بر شمرده است.

اگر افرادی همچون «بوجهل ها» و «بولهب ها» هنگامی که می بینند اثری از «حضرت عمرها»، «علی ابی طالب»، «خباب بن ارت تمیمی» و «صهیب بن سنان» و «بلال بن رباح معروف به بلال حبشی» در دوزخ نیست، به روشنی متوجه می شوند که عوض آنان انواع «اشرار» و معاصیان کبیره در کنار شان پرسه می زنند.

کفر، همه را به یک چوب می زند؛ همه را به یک چشم می بیند؛ اما خدای عالمیان، «اشرار» را از «بلال ها» و «مجاهدان پاکباز» فرق می گذارد؛ قاتلان، دزدان، بدکرداران، عدالت شکنان و جفاکاران «امنیت»، «قسم خوران»، «پیمان شکنان» و پامال گران «حقوق» بنده گان خدا را از نیکوکاران جدا می کند.

بنابراین طایفه «اشرار» در جهنم حضور دارند؛ کیفر می بینند؛ و کفار یا به قول سیاف «کمونیست ها» (چون از نظرایشان چنین مستفاد می گردد که اسلام، تنها اقرار به لسان است و تصدیق و یا عدم تصدیق قلبی، نمی تواند واقعیت ها را دستکاری یا تغییر دهد) از غیابت نیکوکاران و که عهد خود با خدا

وخلق الله را زیرپا نکردند؛ قتل و غارت، چپاول و غدر روا نداشته و روح خویش به احکام جاودانه و مقدس الهی تسلیم داده و از راه شناعة، به جایگاه دنیایی پا نگذاشتند؛ شگفت زده می شوند. «اشرار» عناصر غایب در دوزخ نیستند.

وقتی اهل دوزخ، از جماعت نیکوکاران، اهل اخلاص و عمل صالح، ایثارگران بی مدعا و تسلیم به مشیت اقدس، نشانی از دوزخ نمی بینند، از یکدیگر سوال می کنند:
(آیه 63)- «آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه‌ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند»
(اتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ).

آری! ما این مردان بزرگ و با شخصیت را به باد مسخره می گرفتیم، و گاه حتی از این مرحله نیز پائین تر می شمردیم و آن ها را افراد حقیری می دانستیم که اصلاً به چشم نمی آمدند، اما آن ها مقربان درگاه خدا بودند و الآن بهشت جایگاهشان است.

تنها تعداد یک گونه از معاصیان و اشرار در میان کسانی که همیشه «جهاد» را به رخ مردم می کشند، از اندازه فزون است. یعنی آنانی که قتل نفس کرده اند و از مؤاخذه خدا هم ترسی ندارند.

خداوند در سوره نساء آیه 93 در مورد قتل عمد می فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» و هر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

مَنْ أَجَلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (آیه 32، سوره مائده)

ترجمه: هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، و بدون فساد در روی زمین به قتل برساند، چنان است که گویا همه انسان ها را کشته است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد گویا همه انسان ها را از مرگ نجات داده است.

بعد از بیان حکم قتل خطا در این آیه به مجازات کسی که فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند اشاره می کند. از آنجا که آدم کشی یکی از بزرگترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهمترین شرائط يك اجتماع سالم است به کلی از بین می رود. قرآن در آیات مختلف آن را با اهمیت فوق العاده ای ذکر کرده است، تا آنجا که قتل بی دلیل يك انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می کند.»

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ آن کس که انسانی را بدون اینکه قاتل باشد و یا در زمین فساد کند بکشد، گویا همه مردم را کشته است» (سوره مائده آیه 32). به همین دلیل در آیه مورد بحث نیز برای کسانی که فرد با ایمانی را عمداً به قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر مسئله قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر شده است:

اول: خلود یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن) و مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا.)

دوم: (خشم و غضب الهی) وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ

سوم: دوری از رحمت خدا) و لعنه .

چهارم: مهیا ساختن عذاب عظیمی برای او- و أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حد اکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن اینچنین مجازات شدیدی بیان نگردیده و اما کیفر دنیوی قتل عمد همان قصاص است.

به رهبران جهادی و کسانی که حق و ناحق برای پوشاندن سیاه کاری های خویش، قرآن را سپر می سازند؛ باید گفت که شما نخست برای دادن جواب اعمال خویش حاضر شوید؛ مسأله کیفر «کمونیست ها» نیز مشمول حکمت الهی است. شما جواب خود را بدهید. حال پرسش این جاست که تا حال چه کسی از مجموع اعمال و کردار خویش مطابق احکام خدا جواب پس داده و قرآن را بالای خود تطبیق کرده است؟

سه میلیون نفر در افغانستان کشته شده؛ تعداد شهیدانش چقدر است؟ حسابرس کدام نهاد هاست؟ کی به قرآن چنگ زده تا گناهگار و بی گناه را صف بندی کنند؟ آنانی که سرگرم کشتن و بستن و جمع کردن ثروت تحت نام جهاد بوده اند؛ چه زمانی به فکر خدا و کتاب خدا افتادند؟ چه کسی می تواند روشن سازد که از میان دو میلیون کشته چند نفرش غازی و چه تعداد آن، قاتل نفس اند؟ بحث حرام خوری و مال دزدی و... ده ها مورد دیگر که اثبات کننده نفوس «اشرار» می باشد؛ که موضوع بعدی است.

هنوز مشخص نشده است که درسی و سه سال اخیر، تعداد واقعی کشته شده هایی که واقعاً کافر بوده اند، چقدر بوده. از جمع دو میلیون کشته. بی تردید که تعداد مسلمانان نودوپنج درصد بوده. آیا قریب دو میلیون مسلمان مطلق از طرف شوروی کشته شده اند؟ پاسخ منفی است. اکنون این اندیشه مطرح است که تعداد مسلمانانی که در جنگ های میان گروهی تنظیم های جهادی کشته شده اند؛ به مراتب از شمار کشته های دوره جهاد فزون تر است. جواب این همه قتل نفس به دوش کیست؟

در تمام سال های جهاد، جنگ بین گروه های متخاصم نیز دوام داشت. ده ها هزار تن درین مخاصمت ها بر سر قدرت، مال یا در دفاع از «کیش شخصیت» کشته شده اند. قاتلان، با توجه احکام قرآن، همه قتل نفس کرده اند. پس این ها «اشرار» و مستوجب عقوبت الهی نیستند؟ اگر جنگ «تنظیمی» بین مسلمانان در سال های 1371-1380 بررسی شود؛ مگر این همه مردم را کمونیست ها کشته اند؟ یک صد هزار راکت بالای مردم بیگناه را چه کسانی شلیک کردند؟ واضح است که مسلمان میله تفنگ دور داده و مسلمان دیگری را کشته است. جای این ها در کجاست؟ دوزخ یا بهشت؟ استاد عبدالرب رسول سیاف به لحاظ منطقی و عملی به مثال های قرآنی پاسخ بدهد که رهبران جهادی، قوماندان ها و اصحاب خود سری و خدایان قلمرو زور و تعدی بر مظلومان جای شان در کجاست؛ دوزخ یا بهشت؟

یکی از نشانه های «شر» انجام اعمالی است که خدا در قرآن عظیم الشان حرام قرار داده است.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا [511].
بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم خود آتش می خورند و به زودی در آتش فروزان در آیند.

توضیح: استاد سیاف و تمام تاجران جهاد و مذهب لازم است ابتداء در برابر صدها هزار بیوه، یتیم، مظلوم و ستم دیده این وطن بر طبق آیه ها و نصوص قرآن ثابت کنند که مال و پول و جایداد های بزرگ

وبی حساب را از حساب اعمال حلال به دست آورده اند. اگر نتوانستند، بدان که «کمونیست ها» از آن ها در دوزخ به عنوان سرقافله های جهنم با پوزخند استقبال خواهند کرد.

خداوند در جای دیگری فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [512].

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید ، مگر آن که تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد و خودکشی نکنید ؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است . * و هر که خوردن مال به باطل و قتل نفس را از روی تجاوز [از حدود خدا] و ستم [بر خود و دیگران] مرتکب شود ، به زودی او را در آتشی [آزار دهنده و سوزان] درآوریم ؛ و این کار بر خدا آسان است.

به حکم آیه مبارکه بالا، گراحتسابی به راه افتد، بر سر اصحاب متاع دنیا و لفاظان حوزه دین چه خواهد آمد؟

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [513].

کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی‌خیزند ، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته] است ، این بدان سبب است که آنان گفتند : خرید و فروش هم مانند رباست . در حالی که خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است . پس هر که از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] بازایستد ، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده مال خود اوست و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست و کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.

اما کار تاجران جهاد در افغانستان از دایره ربا خواری به مراتب گسترده است. مال و متاع این حضرات اکثراً به زور و اکراه فراهم آمده که یا از بیت المال و یا آن که از هزینه «کفار» جمع آمده است. متاع اینان در بسا جهات پس از قتل نفس فزونی یافته و لشکریتیمان درازتر کرده اند. دروغ خمیره اصلی تحصیل ثروت ایشان است. به تحقیق، اگر تحقیقی صورت گیرد؛ نتیجه بی که برجسته می شود این گونه است:

آن که افزوده گشت مال و زرش

زرنبارید از آسمان به سرش

از کجا جمع آورده این همه مال

یا خودش دزد بوده یا پدرش

روایات که توضیح و تفسیری بر آیات قرآند ، در باب مال حرام مسائل مهمی را به شرح زیر بیان می‌کنند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا ، وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَعْمُرْ بِالْبَرَكَةِ : الْخِيَانَةُ وَالسَّرْقَةُ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَالزُّنَا [514].

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : چهار چیز است که هر یک از آن‌ها وارد خانه‌ای شود آن خانه خراب می‌شود و آباد به برکت نگردد : خیانت ، مال دزدی ، شرب خمر ، زنا.

این ارشاد و احادیث، دقیقاً آنانی را هدف قرار می دهد که کوهی میان گفتار و اعمال شان برپاست: **وَلَمَّا ذَكَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَرِيصَ عَلَى الدُّنْيَا قَالَ: رَبِّ اشْعَثْ أَعْبَرَ مُشْرِدٍ فِي الْأَسْفَارِ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَ عَذَى بِالْحَرَامِ، يَرْفَعُ يَدَيْهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ.**

وقتی نبی اکرم (ص) سخن از حریص پیش آورد فرمود: چه بسا آشفته، گرد آلوده، خانه به دوش و آواره ای از این شهر به آن شهر و از این سفر به آن سفر که خوراک و لباس و تغذیه اش با حرام است و دست به دعا برمی دارد و یا رب یا رب می گوید، چگونه این آدمی که غرق در حرام است دعایش مستجاب شود؟

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ لِلَّهِ مَلَكًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ يُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ .

از نبی کریم نقل شده: خدا را ملکی است بر بیت المقدس هر شب فریاد می کند: هرکس حرام بخورد مستحب و واجبی از او پذیرفته نیست!!

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اشْتَرَى نَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ وَفِي تَمَنِيهِ دِرْهَمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ .

و نیز پیامبری فرماید: کسی که پیراهنی را به ده درهم بخرد و در آن ده درهم درهمی از حرام باشد، تا وقتی چیزی از آن پیراهن بر اوست خدا نمازش را قبول نمی کند.

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَاتَمٍ فَوْضَلَ بِهِ رَحْمًا أَوْ تَصَدَّقَ بِهِ أَوْ أَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ جَمِيعًا ثُمَّ قَدَفَهُ فِي النَّارِ.

کسی که از طریق گناه به مالی برسد و با آن صله رحم کند، یا صدقه بدهد، یا در راه خدا انفاق کند، خداوند همه آن اموال را جمع کند و با صاحبش به آتش جهنم اندازد.

حالا برای ما از شخص شما شروع تا آخرین کسانی که شما از آنان به نام «مجاهدین» یاد می کنید، نشان دهید که خوراک، پوشاک و جایداد های شان با احکام الهی و سنت پیامبر اسلام چقدر برابر است؟ استاد سیاف و دیگر رهبران جهادی درگرمای مردم، جنگ های تباه کن، فقدان قانون، خوابزدگی علمایی که خود را مثل جنس به خرید و فروش می گذارند و عمدتاً به دلیل سیطره اسلحه و سبعبیت بی پرسی، استفاده از پول های باد آورده، قرآن را برای توجیه انحرافات، حرام خوری و اعمال ضدقرآنی شماری اندک از زورمندان، وسیله می سازد. پس چه گونه می توان پذیرفت که:

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رَجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲)

و می گویند ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم **أَتَّخَذْنَا لَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)**

آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها [ی ما] بر آنها نمی افتد.

درحالی که در محیط ما خیلی راحت می توان مطابق به احکام و تصاویر کلام خدا (ج) هزاران تن از جانیان، اشرار، قاتل، غدار، متجاوز و کافر کردار را مشاهده کرد؛ سیاف برای تبرئه معاصیان کبیره، چرا قرآن را دام فریب می سازد؟

هر رهبر جهادی، قوماندان، صاحب اسلحه و قدرت درسی و سه سال اخیر، اگر یک بار به خلوت پشت چهره و اعمال خود نظری بیاندازد؛ خود به خود دهان دوزخ بری بلعیدن شان چاک می شود. در آن جا «کمونیست ها» هم بالای شان ریشخند خواهند زد.